

بررسی تطبیقی غزلیات حافظ و غزلیات عایشه دُرّانی

دکتر حشمت قیصری*

فاطمه مرادی**

چکیده

ادبیات تطبیقی، شاخه‌ای از ادبیات است که به بررسی انواع ادبی در میان ملل مختلف می‌پردازد و آثار ادبی را در زمینه‌های گوناگون زیبایی‌شناسی، سبک‌شناسی و نقد ادبی و غیره با یکدیگر مقایسه نموده و وجوه اختلاف و شباهات آنان را آشکا می‌سازد، که از این طریق میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری انواع ادبی گوناگون را در جهان از ادب ملل دیگر مشخص می‌نماید. ایران و افغانستان از گذشته‌های دور داد و ستدهای فرهنگی و ادبی بسیار با یکدیگر داشته‌اند و زمانی هر دو کشور در کنار یکدیگر تحت سلطه‌ی حاکمان مشترک بوده و یک سرزمین واحد محسوب می‌شده‌اند. در این مقاله تشابهات سبکی و زیبایی‌شناسی و عقیدتی حافظ و عایشه درّانی مورد بررسی قرار می‌گیرد و میزان تأثیرپذیری عایشه دُرّانی، از اشعار خواجه‌ی شیراز را نمایان می‌کنیم. عایشه یکی از مریدان حافظ است که به مانند او در سبک عراقی شعر سروده و مضامین تعداد زیادی از اشعارش را از حافظ گرفته است.

واژگان کلیدی: غزلیات، حافظ، عایشه دُرّانی، تطبیق، سبک‌شناسی

* عضو هیات علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایرانشهر ایران

Hešmat.ghisari@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایرانشهر ایران

Moradi_fa95@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۵



مقدمه

عایشه دُرّانی ملقب به عایشه افغان، از شاعران مشهور حنفی مذهب سده‌ی یازدهم هـ. ق. افغانستان می‌باشد که در تصوف طریقت قادریه را برگزیده است، او با تبعیت از اندیشه‌ها عرفانی ویژگی‌های اهل بیت را به شعر در آورده است. عایشه درانی ملقب به عایشه افغان (فرزند یعقوب علی خان توپچی) از افسران دوره احمدشاه دُرّانی (است که در سده‌ی یازدهم قمری در خانواده‌ای

از تبار سدوزاییان قوم پشتون در شهر کابل، پایتخت فعلی افغانستان متولد شد. <http://farhang-press.com/index>

دیوان عایشه دُرّانی بنت یعقوب علی خان در نیمه‌ی دوم قرن دوازدهم و نیمه‌ی اول قرن سیزدهم در سال ۱۲۳۲ تدوین شد. شعر گفتن عایشه دُرّانی شامل سه مرحله است؛ نخست مرحله‌ی غزل‌سرایی. دوم سرایش شعرهایی با رنگ و بوی تصوف و عرفان و سوم، امل مرثیه‌هایی است که پس از شکست سلسله‌ی دُرّانی و در رثای پسر شهیدش سروده است.

در زمان این شاعر حافظ، سعدی، بیدل، منوچهری و... الگوی شعری او و هم‌عصران وی بوده‌اند. در این میان بیشترین تأثیرپذیری او از حافظ بوده، حتی در بعضی موارد، قافیه‌های شعر حافظ را در شعر خویش جا داده است و نگاه زیبایی‌شناسانه‌ی حافظ را تقلید کرده است. از این رو عایشه دُرّانی در غزل‌سرایی پیرو سبک عراقی بوده است و اگرچه بیدل خوانی و سبک هندی در آن روزگار در افغانستان بسیار رواج داشته است اما وی علاقه‌ی ویژه‌ای به اشعار حافظ و سبک عراقی دارد.

خواجه شمس‌الدین محمد بن بهاء‌الدین محمد حافظ شیرازی معروف به لسان‌الغیب شاعر بزرگ سده‌ی هشتم ایران است که در غزلسرایی شهرتی عالم‌گیر دارد. سبک شعری این شاعر پیرو سبک عراقی است و در اشعار خود به عرفان و نقد جامعه و حکومت و وصف زیبایی معشوق پرداخته است. از جمله مسائل بسیار مهم در اشعار او آمیختن اصطلاحات خانقاه و میکده با یکدیگر است و به تصویر کشیدن ریا و تزویر و ستم حاکم بر جامعه از طریق بار منفی دادن به اصطلاحات شرع و

خانقاه. <https://fa.wikipedia.org/wiki>



زبان شاعرانه عایشه در چهارچوب طرز (سبک) عراقی محصور است با همان نگاه به طبیعت، هستی و انسان و روابط انسانی. از ویژگی‌های مهم این سبک، زبان مردانه در مخاطب تغزلی است که به حوزه واگویه‌های عرفانی نیز سرایت کرده است و اگر شعرهایش را بدون اطلاع قبلی در اختیار خواننده‌ای قرار دهیم، بدون شک فکر می‌کند سراینده مذکر است، زیرا معشوق همان اوصافی را دارد که در سروده‌های شاعران مذکور برای ما آشناست. <http://af.farsnews.com/allnews/news>

یکی از وجوه مشترک شعری عایشه و حافظ در همین سبک شاعری است که هر دو به ویژگی‌های سبک عراقی و زیبایی‌آفرینی در این سبک روی آوردند. از دیگر وجوه اشتراک این دو شاعر توجه به عرفان و تصوف در غزل‌پردازی است و اصطلاحات و مراسم صوفیانه در اشعار آنان به چشم می‌خورد. عایشه افغان نیز از کسانی است که شعر و عرفان و تصوف را در هم آمیخته و در طریقت قادریه سیر نموده است اما در طریقت قادریه برخلاف طریقت ملامتیه که حافظ بدان اقبال دارد به حفظ سنت و شعائر دینی و عرفانی تأکید می‌شود درحالی‌که در روش ملامتیه سعی در انکار آداب و رسوم و شعائر دینی و عرفانی است. (موسوی، همان: ۲۸)

عایشه نیز مانند حافظ در اشعارش به نقد حکومت می‌پردازد و دفاتر شعری او شامل «شکوه‌های انتقادی - بعضاً تند - است که شاعر از جامعه و حکومت وقت می‌کند که بیشتر ناشی از ستمی است که بر او و خانواده‌اش روا داشته‌اند» (همان: ۶۳)

بحث اصلی و تحلیل

عایشه درانی یکی از مریدان راستین است که اشعار حافظ را در مطالعه فروان گرفته است و اشعار حافظ را از حفظ داشته است. گنجینه‌ای از انباشته‌های حافظ در ذهن او سیر اشعارش را به سوی حافظ سوق می‌دهد هرچند حافظ اشعار خود را از شاعران قبل از خود وام می‌گیرد و از بعضی از شاعران تقلید می‌کند اما این تقلید با نوع آوری و خلاقیت همراه است.

در اینجا تعدادی از ابیاتی که عایشه درانی از حافظ تقلید کرده و به نوعی اشعارشان از منظر محتوا و مفهوم است ذکر می‌شود و در پایان این قسمت به جمع بندی می‌رسیم که تقلید عایشه از حافظ تا چه اندازه و چگونه بوده است. آیا تقلید صرف بوده یا خلاقیتی در آن نیز دیده می‌شود.



عایشه:

عاشقی شیوه رندان حقیقت باشد هر که را روز ازل داه نصیب آن باشد
(مستشار نیا، ۱۳۸۶: ۱۳۲)

حافظ:

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد
(خانلری، ۱۳۵۹: ۳۱۰)

عایشه:

ای ساقی پری رخ یک جرعه بخش ما را دل برده‌ای و دینم پنهان و آشکارا
(همان، ۸۶)

حافظ:

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
(همان، ۱۰)

عایشه:

دست از طلب ندارم در راه انتظارم باشد که باز بینم محبوب دل‌ریا را
(همان، ۸۶)

حافظ:

کشتی شکستگانیم‌ای باد شرطه برخیز باشد که باز بینیم دیدار آشنا را
(همان، ۱۰)

عایشه:

بیابا به باغ محبت نگر تماشا را خرد پریده ز سر بلبلان شیدا را
(همان، ۸۸)

حافظ:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سربه کوه و بیابان تو داده‌ای ما را
(همان، ۸)



عایشه:

صنما آمدن عید مبارک بادا عید و نوروز تو بسیار مبارک بادا
(همان، ۹۰)

حافظ:

ساقیا آمدن عید مبارک بادت وان مواعید که کردی، مرواد از یادت
(همان، ۳۸)

عایشه:

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار بنده خال و خط و عارض و مژگان شده ام
(همان، ۲۱۷)

حافظ:

نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم
(همان، ۹۶)

عایشه:

طوطی طبعم به دام اشتیاق افتاده است ناله‌های زار شبگیرش نمی‌دانم که چیست
(همان، ۲۱۷)

حافظ:

حافظ آن ساعت که این نظم پریشان می‌نوشت
طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود
(همان، ۴۱۲)

عایشه:

بگو به ساقی گل چهره پری پیکر خمار صد شبه دارم، شراب ناب کجا
(همان، ۱۰۵)

حافظ:

نخفته ام ز خیالی که می‌پزم شبهاست خمار صد شبه دارم، شراپخانه کجاست؟



(همان، ۵۲)

عایشه:

بگو به عایشه شعر تو را جواب کجاست سحر ز هاتف غییم ندا به گوش آمد

(همان، ۱۰۵)

حافظ:

که دور شاه شجاع است، می دلیر بنوش سحر ز هاتف غییم رسید مژده به گوش

(۵۵۶)

عایشه:

عایشه مضطربست مدد پنج تن کجاست غرقم به بحر هجر که هیچش کناره نیست

(۱۰۶)

حافظ:

آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست

(۱۴۶)

عایشه:

مرد و زن از فرط عشق صاحب اسرار، مست از سر شام ازل تا آخر صبح ابد

(۱۱۳)

حافظ:

دوستی و مهر بر یک عهد و یک میثاق بود از دم صبح ازل تا آخر شام ابد

(۴۰۴)

عایشه:

در پای خم افتاده بسی پیر و جوان مست خم ها همه در جوش و خروشدن ز سر شوق

(۱۱۴)

حافظ:

وان می که در آنجاست حقیقت نه مجاز است خم ها همه در جوش و خروشدن ز مستی

(۶۲)

عایشه:



زان باده که در میکده عشق مهیاست یک جرعه بنوشم بخرامم به جنان مست
(۶۲)

حافظ:

ز آن باده که در مصطبه عشق فروشند ما را دو سه ساغر بده و گو رمضان باش
(۵۳۴)

عایشه:

همچو قمری طوق برگردن مر از بندگی است

گرچه از خدمت بعیدم قرب همت دور نیست
(۱۱۷)

حافظ:

گرچه دوریم از بساط قرب همت دور نیست بنده شاه شمائم و ثنا خوان شما
(۴۲)

عایشه:

بیا بیا که مرا با تو آشنایی هاست دلم مدام خراب از غم جدایی هاست
(همان، ۱۲۰)

حافظ:

بیا بیا که تو حور بهشت را رضوان بدین جهان ز برای دل رهی آورد
(۲۸۶)

عایشه:

هزار جان گرامی فدای آن عارض که پرتوی ز جمالش چو ماه تابان است
(۱۲۰)

حافظ:

به بوی زلف تو گر جان به باد رفت، چه شد

هزار جان گرامی فدای جانانه
(۸۳۶)

عایشه:



مرو به صومعه کان جا بسی بود قطاع
بیا به میکده کین جا امان امانی هاست
(۱۲۰)

حافظ:

بیا به میکده و چهره ارغوانی کن
مرو به صومعه کانجا سیاه کارانند
(۳۸۰)

عایشه:

از بس که گریه می کنم و آه می کشم
شاهین و باز و شهپر و زاغ و رغن بسوخت
(۱۲۱)

حافظ:

از بس که دست می گزم و آه می کشم
آتش زدم چو گل به تن لخت لخت خویش
(۵۷۲)

عایشه:

از قضا آدم برای گندمی
می نینسی خلد رضوان را بهشت
(همان، ۱۳۲)

حافظ:

نه من از خلوت تقوا به در افتادم و بس
پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت
(همان، ۱۵۶)

عایشه:

ای ستمگر رحم کن بر جان خود بر حال من
تیر عایشه بنگر که از گردون گذشت
(۱۳۵)

حافظ:

تیر آه ما ز گردون بگذرد یار عزیز
رحم کن بر جان خود، پرهیز کن از تیر ما
(۲۰)

عایشه:

سحر چو خسرو خاور نقاب بردارد
به یک نظاره حسن تو می شود محتاج



(۱۴۰)

حافظ:

سحر چون خسرو خاور علم بر کوهساران زد به دست مرحمت یارم در امیدواران زد
(۲۹۸)

عایشه:

بیار باده که امروز پر کنیم زجاج که غیر باده ندارد مریض عشق علاج
(۹۸۶)

حافظ:

از این مرض به حقیقت شفا نخواهم یافت که از تو درد دلای جان نمی‌رسد به علاج
(۹۸۶)

عایشه:

رفتم به باغ وصل بچینم گل مراد بلبل به ناله آمد و می‌گفت داد داد
(همان، ۱۴۶)

حافظ:

رفتم به باغ صبحدمی تا چنم گلی آمد به گوش ناگهم آوراز بلبلی
(همان، ۹۱۲)

عایشه:

ای کبک خوش خرام که خوش می‌روی به ناز هرگز دگر ز مادر گیتی چنین ناز
(۱۴۶)

حافظ:

ای کبک خوش خرام کجا می‌روی بایست غره مشو که گربه عابد نماز کرد
(۲۵۸)

عایشه:

شب قدر است، طی شد نامه فرقت بحمدالله



دعا کردم من آمین جمله کروییان دارد

(۱۵۰)

حافظ:

سلام فیہ حتی مطلع الفجر

(۴۹۲)

شب قدر است و طی شد نامه هجر

عایشه:

مینای دل به سینه من گریه می کند

(۱۵۳)

سرو چمان من به چمن گریه می کند

حافظ:

همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند

(۳۷۴)

سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند

عایشه:

لب لعل تو دوای دل غمناک رسید

(۱۵۸)

شکرالله که پس از مدت ایام فراق

حافظ:

برگرفتی ز حریفان دل و دل می دادت

(۳۸)

در شگفتم که در این مدت ایام فراق

عایشه:

گفتمش شعله هجر تو به این خاک رسید

(۱۵۸)

گفت کای عاشق دیرینه من حالت چیست؟

حافظ:

گفت کای عاشق دیرینه من خوابت هست

(۴۴)

سر فرا گوش من آورد به آواز حزین

عایشه:

که عاشق رخ او رب العالمین باشد

طلوع صبح سعادت از آن جبین باشد



(همان، ۱۵۸)

حافظ:

همای اوج سعادت به دام ما افتد
اگر تو را گذری بر مقام ما افتد
(۲۲۰)

عایشه:

مفرح لب یاقوت او شفا بخش است
به روز حشر شفیع المذنبین باشد
(همان، ۱۵۸)

حافظ:

علاج ضعف دل ما به لب حوالت کن
که آن مفرح یاقوت در خانه خزانه تست
(همان، ۷۰)

عایشه:

دوش می گفت که فردا بدهم کام دلت
وعده دوشینه را امروز تأخیری فتاد
(۱۶۲)

حافظ:

دوش می گفت که فردا بدهم کام دلت
سببی ساز خدایا که پشیمان نشود
(۴۴۰)

عایشه:

من هر چه عاصیم و زشت فعل و نامه سیاه
امید من به تو عالی جناب می باشد
(۱۶۴)

حافظ:

من ارچه عاشقم و رند و مست و نامه سیاه
هزار شکر که یاران شهر بی گنهند
(۳۹۲)

عایشه:

ز کاتم ده که مسکین و فقیرم
همیشه خانه خیرست آباد
(همان، ۱۶۴)



حافظ:

نصاب حسن در حد کمال است زکاتم ده که مسکین و فقیرم
(۶۴۸)

عایشه:

بنال بلبل بیدل که وقت الحان است که عاشقان طلب وصل یار می‌باشد
(۱۷۰)

حافظ:

نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل بنال بلبل عاشق که جای فریاد است
(۷۴)

عایشه:

کاش بودم به گلشن گیتی سرو آساز بار غم آزاد
(۱۷۳)

حافظ:

زیر بارند درختان که تعلق دارند ای خوشا سرو که از بار غم آزاد آمد
(۳۳۸)

عایشه:

سحر به بوی گلستان شدم به طرف چمن گرفت دامنم از رشک، دست خار آخر
(۱۹۰)

حافظ:

سحر به بوی گلستان دمی شدم در باغ که تا چو بلبل بیدل کنم علاج دماغ
(۹۹۳)

عایشه:

صبح است ساقیا قدحی پر زمی بیار مخمور جام عشقم و سودای آن نگار



(۱۹۳)

حافظ:

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن
دور فلک درنگ ندارد شتاب کن
(۷۷۶)

عایشه:

چو والدت به دو گندم فروخت خلد برین
خلف تو ملک جهان را به نیم جو بفروش
(۲۰۱)

حافظ:

پدرم روضه جنت به دو گندم بفروخت
من چرا باغ جهان را به جوی نفروشم
(۶۶۴)

عایشه:

بتاز کشته عشقت مدار آب دریغ
ندامت است ز کردار ناصواب دریغ
(۲۰۸)

حافظ:

به عهد گل شدم از توبه شراب خجل
که کس مباد ز کردار ناصواب خجل
(۵۹۸)

عایشه:

مردم من از فراق رویجفا بگردان
جور و ستم نشاید در مذهب عشاق
(۲۱۲)

حافظ:

می سوزم از فراق روی از جفا بگردان
هجران بلای ما شد، یارب بلا بگردان
(۷۵۴)

عایشه:

یا خضر پی خجسته مدد ده به همتم
راه حجاز و بصره به یک بار طی کنم
(۲۳۱)



حافظ:

دريا و كوه در ره و من خسته و ضعيف
اي خضر پي خجسته مدد ده به همتم
(۶۱۲)

عائشه:

سحر به بوي گلستان شدم به طرف چمن
عروس غنچه دريده به خويش پيراهن
(۲۴۳)

حافظ:

سحر به بوي گلستان دمي شدم در باغ
كه تا چو بلبل بيدل كنم علاج دماغ
(۹۹۳)

عائشه:

غم زمانه كه هيچش رها نمي بينم
مگر سبب شومد لطف قادر بي چون
(۲۴۹)

حافظ:

غم زمانه كه هيچش كران نمي بينم
دواش جز مي چون ارغوان نمي بينم
(۷۰۰)

عائشه:

صراحي مي ناب و سمنبر رعنا
نواي بلبل خوشخوان و ساعت ميمون
(۲۴۹)

حافظ:

در اين زمانه رفيق كه خالي از خلل است
صراحي مي ناب و سفينه غزل است
(۹۲)

عائشه:

دردی است درد عشق که هیچش علاج نیست
هر چند که سعی می کنمش لا دوا شده



(۲۶۰)

حافظ:

راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست
(۱۴۶)

عایشه:

غم دنیای دنی حیف بود، باده بخور چند روزی به تماشای جهان آمده ای
(۲۶۵)

حافظ:

غم دنیای دنی چند خوری باده بخور حیف باشد دل دانا که مشوش باشد
(۳۱۰)

عایشه:

آنان که سنگ را به نظر لعل بی بها سازند ز بخت تیره ام اهل نظر چه شد
(۳۵۰)

حافظ:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند
(۳۸۲)

عایشه:

الا یا ایها الساقی کجایی مرا با تست چندین آشنایی
(۲۷۶)

حافظ:

الای آهوی وحشی کجایی مرا با تست چندین آشنایی
(۳۷۸)

عایشه:

اگر چه مفلس و مضطر غریب و حیرانم رجای عایشه از دولت خدا داد است
(۱۲۵)



حافظ:

حسد چه می‌بری ای سست نظم بر حافظ
قبول خاطر و لطف سخن خدا داد است
(۷۴)

عایشه:

گر چه باقی نبود یک نفس از عمر عزیز
شادمان باش که عیسی نفسی می‌آید
(۱۵۷)

حافظ:

دوست را گر سر پرسیدن بیمار غم است
گو بران خوش که هنوزش نفسی می‌آید
(۴۷۰)

عایشه:

به تمنای رخ دوست شدم سوی چمن
صوت طوطی نفسی در نفسی می‌آید
(۱۵۷)

حافظ:

خبر بلبل این باغ پرسید که من
نالهای می‌شنوم کز نفسی می‌آید
(۴۷۰)

عایشه:

دوش در خواب به امید وصال رفتم
مژده وصل چو بانک جرسی می‌آید
(۱۵۷)

حافظ:

یار دارد سر آزدن حافظ یاران
شاهبازی به شکار مگسی می‌آید
(۴۷۰)

عایشه:

عمر بگذشته مرا یاد بسی می‌آید
وز نسیم سحری بوی کسی می‌آید



(۱۵۷)

حافظ:

مژده‌ای دل که مسیحا نفسی می‌آید که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید
(۴۷۰)

عایشه:

عایشه گر به غم هجر گرفتار شدی دل قوی دار که فریاد رسی می‌آید
(۱۵۷)

حافظ:

از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش زده ام فالی و فریاد رسی می‌آید
(۴۷۰)

عایشه:

لب لعل تو که سرچشمه جاویدان است جرعه‌ای باز از آنم هوسی می‌آید
(۱۵۷)

حافظ:

هیچ کس نیست که در کوی تو اش کاری نیست

هر کس آنجا به طریق هوسی می‌آید
(۴۷۰)

عایشه:

نار هجران شعله زد شهباز عقل از سر پرید طاق شد طاقت، گریبان شکیبایی درید
(۱۵۹)

حافظ:

دامنی گر چاک شد در عالم رندی چه باک جامه‌ای در نیکنمی نیز می‌باید درید
(۴۵۰)

عایشه:



فصل نو روز شد و گل به چمن باز آمد

موسم عیش و نشاط و طرب و ناز آمد

(۱۶۰)

حافظ:

مژده‌ای دل که دگر باد صبا باز آمد

هد هد خوش خبر از طرف سبا باز آمد

(۳۴۰)

عایشه:

بنال بلبل بیدل که وقت الحان است

که عاشقان طلب وصل یار می‌باشد

(۱۷۰)

حافظ:

نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل

بنال بلبل عاشق که جای فریاد است

(۷۴)

عایشه:

کاش بودم به گلشن گیتی

سرو آساز بار غم آزاد

(۱۷۳)

حافظ:

زیر بارند درختان که تعلق دارند

ای خوشا سرو که از بار غم آزاد آمد

(۳۳۸)

عایشه:

ای عزیز از فراق وصل جانان غم مخور

دولت دیدار باز آمد به سامان غم مخور

(۱۸۷)

حافظ:

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند

چون تو را نوح است کشتیان ز طوفان غم مخور

(۵۰۰)

عایشه:

گر غریب است شام هجرانت شود صبح وصال

مژده یوسف رسدای پیر کنعان غم مخور



(۱۸۸)

حافظ:

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

(۵۰۰)

عایشه:

ره اگر گم کرده‌ای دروادی حیرت و لیک

حافظ و ناصر تو را هست ورد قرآن غم مخور

(۱۸۸)

حافظ:

حافظا در کنج فقر و خلوت شب‌های تار

تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

(۵۰۰)

عایشه:

هاتفی در گوش جانم گفت دوش

خیز جامی از می‌توحید نوش

(۲۰۲)

حافظ:

هاتفی از گوشه میخانه دوش

گفت بیخشنند گنه، می‌بنوش

(۵۵۸)

عایشه:

ای شیوه شیرین تو دل برده ز بیدل

بازلف دراز تو بود قصه مشکل

(۲۱۴)

حافظ:

دارای جهان نصرت دین خسرو کامل

یحیی بن مظفر ملک عالم عادل

(۵۹۶)

عایشه:



بتا چو گلشن روی تو را نظاره کنم ز شوق بر تن خود جامه پاره پاره کنم
(۲۱۶)

حافظ:

چو غنچه با لب خندان به یاد مجلس شاه پیاله گیرم و از شوق جامه پاره کنم
(۶۸۴)

عایشه:

عارض میمنت نور خدا می بینم شیوه حسن تو را صبح صفا می بینم
(۲۲۶)

حافظ:

در خرابات مغان نور خدا می بینم این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم
(۶۹۸)

عایشه:

ای فراز تاج شاهی در خور والای تو صبح دولت پر تو حسن جهان آرای تو
(۲۵۵)

حافظ:

ای قباى پادشاهی راست بر بالای تو تاج شاهی را فروغ از گوهر والای تو
(۸۰۴)

عایشه:

نجاتم ده ز غم های زمانه به لطف خویش، ای شاه یگانه
(۲۶۳)

حافظ:

نگار می فروشم عشوه ای داد که ایمن گشتم از مکر زمانه
(۸۳۸)

عایشه:



ز کید مکر این حق ناشناسان شدم تیر ملامت را نشانه
(۸۳۸)

حافظ:

ز ساقی کمان ابرو شنیدم کهای تیر ملامت را نشانه
(۸۳۸)

عایشه:

به فرقم سایه افکن ای همایون تو را هر چند بلند است آشیانه
(۲۶۵)

حافظ:

برو این دام بر مرغی دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه
(۸۳۸)

عایشه:

ناقه فهم و خرد در زیر بار عشق ماند طات این بار را هر گز ندارد رستمی
(۲۷۷)

حافظ:

سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل شاه ترکان فارغ است از حال ما، کو رستمی
(۹۲۲)

عایشه:

زخم ناسوری که من دارم ندارد مرهمی دل ز تنهایی به جان آمد ندارد همدمی
(۲۷۶)

حافظ:

سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی دل ز تنهایی به جان آمد خدا را همدمی
(۹۲۲)

عایشه:



عمر اندر سر سودای نگار آخر شد دیده بگشودم و ایام بهار آخر شد

(۲۹۳)

حافظ:

آن همه ناز و تنعم که خزان می فرمود عاقبت در قدم باد بهار آخر شد

(۳۲۴)

عایشه:

ای که از کوچه عشاق نهان می گذری ماشاء الله چه سان حشمت و شأن آمده ای

(۲۶۵)

حافظ:

تبی که از کوچه معشوقه ما می گذری با خبر باش که سر می شکند دیوارش

(۵۴۴)

عایشه:

گر بهار عمر باشد در ریاض آرزو داغ عشقت را چو لاله بر جگر می داشتم

(۲۳۰)

حافظ:

گر بهار عمر باشد باز در طرف چمن

چتر گل در سرکشی ای مرغ خوش خوان غم مخور

(۵۰۰)

عایشه:

هر کس از کشته خود می درود آخر کار هستم از فعل بد خویش پشیمان چه کنم

(۲۳۲)

حافظ:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

(۷۹۸)



عایشه:

غم زمانه که هیچش رها نمی‌یابم مگر سبب شودم لطف قادر بی چون
(۲۴۹)

حافظ:

غم زمانه که هیچش کران نمی‌بینم دواش جز می‌چون ارغوان نمی‌بینم
(۷۰۰)

عایشه:

آن رشک پری که هست از عیب بری سر تا به قدم چو حور رضوان ای وای
(۲۷۳)

حافظ:

آن یار کزو خانه ما جای پری بود س تا قدمش چون پری از عیب بری بود
(۴۲۰)

عایشه:

ای دل اندر قید و بند زلف و خال کیستی محو پروانه از شمع وصال کیستی
(۲۷۵)

حافظ:

ای دل اندر بند زلفش از پریشانی منال مرغ زیرک چون به دام افتد تحمل بایش
(۵۴۲)

(مستشار نیا، ۱۳۸۶: صص ۳۶-۵۵)

عایشه درانی بیش از همه، از شعر حافظ تاثیر پذیرفته و غزل‌های فروانی در وزن و قافیه غزلیات حافظ و با اندک تغییری در قافیه‌های آنها سروده است و گاه مصراع‌ها و ترکیبات خاص وی را تکرار کرده است، با اینکه وی تحت تاثیر شاعران بزرگ زبان فارسی، به خصوص حافظ بوده است ولی با این همه شعر وی از آن خود او است بخصوص در مواردی که پای احساسات و عواطف مادرانه و زنانه به میان می‌آید سروده‌های عایشه فوق‌العاده است. شاعری عایشه شامل سه مرحله است، نخست مرحله غزلسرایی و سال‌های جوانی که در عهد تیمور شاه درانی گذشت. دوم



مرحله سرایش شعرهایی با رنگ و بوی تصوف و عرفان است که مصادف با دوران جنگ‌های داخلی پسران تیمور شاه و حمله انگلیس به افغانستان است. سومین مرحله نیز، شامل مرثیه‌سرایی‌های پس از شکست سلسله درانی‌ها در افغانستان می‌شود طوری که از دیوان عایشه بر می‌آید او مطالعات گسترده‌ای در صرف، نحو، معانی، بیان، تجوید، فقه و علم کلام داشته است. عایشه درانی شاعر افغانی یکی از شاعرانی مقلدی است که بیشترین استقبال و برداشت را از اندیشه و اشعار حافظ داشته است. او گاهی از یک غزل حافظ به صورت کامل در لابه‌ثلاثی چند غزلش استفاده می‌کند و گاهی یک بیت از یک غزل و گاهی یک مصرع از حافظ را به گونه‌ای دیگر در ایاتش می‌گنجانند. این شاعر مشکلات وزنی هم داشته است و در استقبال از اشعار حافظ در حد یک مقلدی بیش نمانده است» (سعیدی، ۱۳۹۷: ۱۴). در این خصوص دکتر مستشار نیا نیز می‌نویسد: «مطالعه و بررسی اشعار عایشه نشان می‌دهد که وی به اصلاح اشعار خود نپرداخته است و احتمالاً آن را به استادی نشان نداده است، پاره‌ای از مصرع‌ها و ابیات او از نظر وزن شکال دارد و برخی دیگر از این گونه اشکال‌ها احتمالاً مربوط به نحوه تلفظ کلمات می‌شود که عمدتاً در زبان محاوره و عامه رایج است» (مستشار نیا، همان، ۵۷).

«حافظ غزل سرای بزرگ تاریخ شعر ایران بیش از هر شاعری دیگر از شعر پیشینیان در غزل‌های خود بهره برده است و مضامینی را از آثار قبل از خود اخذ و اقتباس نموده است اما اکثر مضامین یا صنایع مقتبس از دیگران را بهتر از آنها به تصویر کشیده است. عده‌ای از شاعران بعد از حافظ نیز اندیشه‌ها و مضامینی نیز از شعر حافظ در سخنان منظوم خویش آورده اند و از آنجا که یکی از مباحث حافظ‌شناسی در دوران معاصر، بحث و تحقیق در مورد چگونگی و میزان تأثیر سخن پیشینیان بر اشعار حافظ است و همینطور تأثیر پسینیان از شعر او» (سعیدی، ۱۳۹۶: ۵۶۲).

«حافظ، اهل هنر است و کلام زیبا می‌آفریند. موسیقی می‌داند. متکلم و عقیده‌شناس است و شاعر معنا‌گرایی است که ادبیات را محملی برای بیان اندیشه اش دانسته است. حافظ به معنی امروزی کلمه هنرمند است، بسیاری از شاعران ما در گذشته شعر می‌ساختند. بسیاری دیگر از شعر دیگران استفاده می‌کردند. حافظ هم از شعر دیگران استفاده کرده است. اما همه می‌دانیم که قولی هست که می‌گوید اگر شاعری از مضمون شعر دیگری استفاده کند، شعر از آن کسی می‌شود که این



مضمون را بهتر در شعرش به کار گرفته است. حافظ شاعری است که تمام شاعرانی که پس از او آمدند از او تاثیر پذیرفته اند» (سعیدی، ۱۳۹۷: ۲۵۶).

«بیش از ۳۰ شاعر بر اندیشه و شعر حافظ از قرن ۴ تا قرن ۸ تأثیرات بسزایی گذاشته اند هر چند اکثر مضامینی که حافظ از دیگر شعرا اقتباس کرده، گویی از صاحبان اصلی اش شیوا تر و زیباتر بیان کرده و در واقع بازآفرینی او نوعی ارتقاء و اعتلاء بخشیدن به سخن دیگران است و بنا به گفته ی استاد مجتبی مینوی «آن چه را که از دیگران گرفته، چنان در کارگاه ذوق و اندیشه و خیال خود آرایش و پیرایش داده و کمال بخشیده است که صورت اصلی در برابر آن سست و خام می‌نماید.» و در واقع حافظ ضمن صید لفظ و معانی گذشتگان آن‌ها را با قوت بیان و کلام خویش در هم آمیخته، کلکسیون‌ی از تعابیر و استعاره‌ها را ایجاد کرده و در موزه‌های دیوان خویش به نمایش است. اما بعد از حافظ شاعران زیادی هم هستند که از حافظ تقلید کرده اند و هرگز نتوانسته اند در تقلیدشان از خواجه شیراز فراتر روند و این در صورتی است که حافظ از شاعران قبل از خود بهتر آن مضامین را بکار برده است و به نوعی می‌توان گفت حافظ استاد شاعران قبل و بعد از خود بوده است» (سعیدی، ۱۳۹۶: ۲۴۵).

عایشه درانی و لسان‌الغیب

عایشه نیز به شعر حافظ علاقه داشت و می‌کوشید اشعارش به سبک و سیاق لسان‌الغیب باشد:

نمونه‌ها:

حافظ:

ساقی به نور باده بر افروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
عایشه:

ساقی بیار باده و پر کن به جام ما تانه رواق چرخ بگردد به کام ما
حافظ:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را
عایشه:



اگر به خواب بینم جمال رعنا را سر از سرور به افلاک می‌رسد ما را سبک مشترک شعری حافظ و عایشه درانی؛ سبک عراقی است و دارای ویژگی‌های سبکی مشترکی هستند؛ سبک عراقی به سبکی از شعر پارسی گفته می‌شود که از اواخر قرن ششم تا قرن نهم هجری رواج و ادامه داشته‌است. نام این سبک از عراق عجم گرفته شده‌است، اما رواج این سبک محدود به سرزمین عراق عجم نبود و در نواحی دیگر نیز رواج داشت.

اساس سبک عراقی همان سبک خراسانی است با این تفاوت که در آن واژه‌های عربی فراوان‌تر شده و نیز به دلیل جابه‌جایی مراکز قدرت و گسترش علوم در حوزه‌های آموزش علمی و فرهنگی شهرهای مختلف ایران، واژه‌های علمی و حکمیو فلسفی و دینی و نجوم و پزشکی در آثار شاعران وارد شده و رنگ و زنگ یا جلوه خود را به شعر شاعران سبک عراقی بخشیده‌است در این سبک، قصیده بیشتر جای خود را به غزل، و سادگی و روانی و استحکام جای خود را به لطافت و کثرت تشبیهات و تعبیرات و کنایات زیبا و تازه و در عین حال دقیق و باریک داد و واژه‌های عربی نیز فزونی گرفت. با ورود تصوف و عرفان در شعر، گویندگان عارفی چون سنایی، عطار، مولوی، حافظ و ده‌ها شاعر دیگر ظهور کردند. در ضمن مضامین اخلاقی و تربیتی و پند و اندرز جایمدایح مبالغه‌آمیز را گرفت.

معانی شعری در این شیوه تازه گذشته از مدح که با بزرگ‌نمایی‌ها و فروتنی فراوان نسبت به ممدوح همراه است. هجو و هزل نیز هست که بیش از دوره قبل رواج می‌یابد، و کسانی مانند انوری و سوزنی سمرقندی و خاقانی هجوهای تند و هزل‌های بسیار می‌گویند.

عشق و عرفان و اخلاق از درونمایه‌های رایج در این سبک است. غزل که ابتدا انوری آن را به صورت یک نوع جدید ارائه می‌دهد، در شعر بیشتر شاعران این دوره آزمایش می‌شود. با این همه اوج آن در غزل‌های سعدی و حافظ جلوه‌گر می‌شود.

قالب‌های شعری، گذشته از قصیده که انوری و خاقانی و جمال‌الدین اصفهانی و ظهیر فاریابی آن را به اوج می‌رسانند، قالب مثنوی و غزل رواج فراوان می‌یابد. در پنج گنج نظامی گنجوی نوعی جدید از انواع ادبی را در قالب مثنوی ارائه می‌دهد.

<http://af.farsnews.com/allnews/news>



خواجه شمس الدین محمد بن بهاءالدین حافظ شیرازی در سروده هایش چندین و چندبار به مدح امام علی (ع) پرداخته است. اما این غزل، می تواند برآیندی باشد بر علاقه حافظ به مولای متقیان؛ طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف

گر بکشم زهی طرب ور بکشد زهی شرف
طرف کرم ز کس نیست این دل پر امید من

گر چه سخن همی برد قصه من به هر طرف
از خم ابروی توام هیچ گشایشی نشد

وه که در این خیال کج عمر عزیز شد تلف
ابروی دوست کی شود دست کش خیال من

کس نزده ست از این کمان تیر مراد بر هدف
چند به ناز پرورم مهر بتان سنگ دل

یاد پدر نمی کنند این پسران ناخلف
من به خیال زاهدی گوشه نشین و طرفه آنک

مغیچه ای ز هر طرف می زندم به چنگ و دف
بی خبرند زاهدان نقش بخوان و لا تقل

مست ریاست محتسب باده بده و لا تخف
صوفی شهر بین که چون لقمه شبه می خورد

پاردمش دراز باد آن حیوان خوش علف
حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق

بدرقه رهت شود همت شحنه نجف
عایشه درانی نیز در میان اشعارش توجه و عنایت خاص به حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب داشته است. اگر چه شخصیت مولا علی در میان مردم افغانستان شناخته تر از دیگر امامان شیعه در جامعه اهل سنت می باشد و حتی در مزار شریف ولایت بلخ افغانستان گنبد و بارگاه منتسب به



مولا علی به عنوان بارگاه خلیفه چهارم و زیارت گاه مردم اهل سنت می باشد که شیعیان آن را یک قدم گاه حضرت امیرالمؤمنین می دانند و این مکان به عنوان زیارت سخی معروف و مشهور می باشد. زیرا مردم با اعتقاد خاص به این زیارت مشرف می شوند و مریض ها شفا می یابند و همه معتقد به سخاوت حضرت علی به زائران قبرش می باشند و در ابتداء هر سال پرچم مولا علی را بالا می برند که آن با عنوان جشن گل سرخ معروف است.

به هر حال عشق و محبت به حضرت علی (ع) از قدیم در افغانستان چه در بین شیعیان یا اهل سنت رائج بوده است و عایشه درانی نیز به عنوان یک فرد افغانی شاعر و محب اهل بیت (ع) در وصف مولایش اشعار فراوان سروده و یکی از اشعار او در وصف مولا علی که در بردارنده تعبیرات فراوان مشابه با عقاید و دیدگاه شیعه در مورد شخصیت مولا علی است مورد زیر می باشد.

یا علی علم غیب می دانی	واقف رازهای پنهانی
هم امام و صاحب و یار و ولی	شاه مردان و شیر یزدانی
هم امین و امان و ملک وجود	قوت روح و راحت جانی
والی هر دو کون شاه نجف	شاه شاهان و میر میرانی
کنز الطاف و معدن کرمی	زوج بنت حبیب خراسانی
کاشف سر باطن و ظاهر	هم قوام چهار ارکانی
آشکار و نهان خفی و جلی	صفدر و شهبوار میدانی
اسد الله غالبی حیدر	از جبین تو صیح نورانی
عالم السر عالم ملکوت	ورق نانوشته می خوانی
زینت و زیب ملت و دینی	ساقی بزم جام عرفانی

وی در این غزل شخصیت حضرت علی (ع) را با ویژگی ها و صفات واقعی و در خور شأن آن حضرت توصیف نموده است. شاه نجف بودن، و علم به سر و ملکوت داشتن و زینت و زیب ملت بودن، و پناه بی پناهان بودن، از دیگر صفاتی است که وی در این غزل برای مولا علی (ع) استفاده نموده است.



یکی دیگر از اشعار زیبای وی در مدح حضرت علی(ع) که نشان دهنده عشق و علاقه وافر وی به آن حضرت را می‌رساند مورد زیر می‌باشد. <http://af.farsnews.com/allnews/news>

تیغ برهنه حیدر کَرّار یا علی	در باغ معرفت گل بی خار یا علی
ای شهسوار عرصه میدان هر دو کون	بر جمله اولیا سر و سردار یا علی
کان حیا و کنز سخا معدن کرم	بحر عطا و ابر گهربار یا علی
نقش محبت به دل خویش کنده ام	در بحر علم لؤلؤ شهور یا علی
شیر خدا و باب شبیر و شبّر توئی	هم رهنما و سالک اطوار یا علی
مستغرق گناهم و مستوجب عذاب	فیضت عمیم و لطف تو بحروار یا علی
ردّ خلائقم که نیرزم به یک جوی	نبود مرا به جز تو خریدار یا علی
می جویم از توفتح و ظفر یا علی	مدد سهلا به لطف در همه دشوار یا علی
دستم به دامن کرم‌ت روز رستخیز	مشکل گشای خلق به هر کار یا علی
آن چار گوهری که ز بحر شریعت است	عایشه است محبّه هر چار یا علی

هر دو عارف و شاعر و از یک سبک یعنی سبک عراقی پیروی می‌کرده‌اند. اشتراکات زیادی در سروده‌های این دو شاعر بزرگوار دیده می‌شد و هر دو شاعر سیر و سلوک و عشق به بزرگان، چون پیامبر اسلام و ائمه اطهار، ارادت خویش را بیان داشتند. یکی از دلایلی که شعر این بانوی افغان تا به امروز مورد اقبال قرار گرفته است الگو گرفتن از چشمه پرباری چون خواجه شیراز بوده است. این بانو علاوه بر شاعری عارف نیز بوده است و همچون حافظ فرزند خویش را نیز از دست داده است و از غم هجران او می‌سوزد به همین دلایل علاوه بر هم سبک بودن با لسان الغیب مضامین مشترک بسیاری را نیز در بین سروده‌های این دو شاعر به چشم می‌خورد.

نتیجه‌گیری

عایشه درانی یکی از مریدان راستین است که اشعار حافظ را در مطالعه فروان گرفته است و اشعار حافظ را از حفظ داشته است. گنجینه‌ای از انباشته‌های حافظ در ذهن او سیر اشعارش را به سوی



حافظ سوق می‌دهد هر چند حافظ اشعار خود را از شاعران قبل از خود وام می‌گیرد و از بعضی از شاعران تقلید می‌کند اما این تقلید با نوع آوری و خلاقیت همراه است.

منابع و مأخذ

الف- کتاب

- خرّمشاهی، بهاءالدّین، (۱۳۷۳)، حافظ‌نامه، شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ، بخش اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- درانی، عایشه، (۱۳۸۶)، دیوان اشعار، ویرایش و مقدمه، دکتر عفت مستشارنیا، تهران: انتشارات عرفان.
- سعیدی، سهراب، (۱۳۹۶)، چون پرند نیلگون، قم، دارالتفسیر.
- سعیدی، سهراب، (۱۳۹۷)، گنبد گوهر نگار، قم، دارالتفسیر.
- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۵۹)، دیوان حافظ، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

ب- سایت‌ها و همایش‌ها

- <http://farhang-press.com/index>.
- <https://fa.wikipedia.org/wiki>
- <http://af.farsnews.com/allnews/news>